

ماهرانه‌ایست که برای نرمش و نیرومندی بدن و قابلیت استفاده و استعمال اسلحه انجام و اجرا می‌گردد، ولی چون برای پرداختن به این عملیات بایستی قبلاً آماده و تنومند بود. لذا فقط در هجده یا بیست سالگی ورزش را آغاز می‌کنند و جوانان تا آن موقع تحت تعلیم استادان علم و دانش و زیر نظر خواجگان پرورش می‌یابند.»<sup>۱</sup>

از جمله معروف‌ترین و مهم‌ترین این نمایش‌ها می‌توان به قیق‌اندازی، زوبین افکنی، تیراندازی، چوگان بازی، شمشیربازی، نمایش انتخاب شاطر، نمایش جنگ با حیوانات درنده، بندبازی، شعبده‌بازی، کشتی‌گیری و ... .

قیق‌اندازی: یکی از بازی‌های رایج در زمان صفویه بوده است. قیق چوب بلندی بوده که در وسط میدان قرار داده می‌شده و یک گلوله یا صفحه‌ای بر روی آن قرار می‌دادند. سواران نیز باید در حال سواری این صفحه را هدف قرار داده و می‌انداختند.

«وقتی شاه می‌خواهد تیراندازی کند جام زرینی روی آن دکل نصب می‌نماید. باید سوار در سرتاخت بیاید از زیر آن بگذرد و بعد با قیقاج به تیر و کمان آن جام را بزند. این هم از رسومات قدیمه ایران است که در حال فرار با قیقاج دشمن خود را می‌کشند. هرکس جام طلا را با تیر بزند از آن او خواهد بود و من خود دیدم شاه صفی جد پادشاه حالیه ۲ در پنج تاخت سه جام را با تیر فرود آورد.»

تیراندازی مهارت فراوانی می‌خواست و در این راه برای آموزش ابتدا کمان‌های ساده‌تر و سپس کمان‌های سخت‌تر به کار می‌رفت. تیراندازی با آموزش کشیدن زه کمان و اینکه چگونه کمان را به عقب و جلو و بالا به‌زه راست کنند تعلیم داده می‌شد.

چوگان بازی: شاهان صفوی همواره علاقه‌ی فراوان خود را نسبت به این بازی نشان می‌دادند و مهارت و چابکی خود و شاهزادگان و امیرانشان را به رخ سفیران خارجی که جهت تماشای این ورزش می‌آمدند نشان می‌دادند. تعداد بازی‌کنان به دوازده نفر می‌رسید که به دو تیم شش نفری تقسیم می‌شدند و با یک چوب سرکج گوی را به دروازه‌های تیم مقابل می‌بردند. در اکثر شهرهای ایران و به دستور شاه عباس میادینی برای این بازی درست شده بود. وی آنچنان به این بازی علاقه داشت که هنگامی که در شیراز چوگان بازی می‌کرد مجروح شد.

بندبازی و شعبده‌بازی: بندبازان در هنگام نمایش دوسر طناب را به سر دو چوبی که در وسط میدان قرار داشت، بسته و از روی آن عبور می‌کردند و گاهی نیز یک سر طناب را در نقطه‌ای بلند می‌بستند سر دیگر را در وسط میدان محکم کرده و بندباز از پایین به بالا و برعکس از روی طناب عبور می‌کرد.

گاهی بندباز هنگام عبور از روی بند طناب را میان شصت پا و انگشت دیگر انداخته و فشار می‌دهد. بعضی اوقات نیز کودکی را روی دوش خود قرار می‌دهد که مرتب پیشانی بندباز را در بالای طناب می‌بوسد.

از جمله عملیات دیگر بندبازها، قرار دادن دو سینی گود داخل یکدیگر و بر روی طناب بود و بندباز با نشستن بر روی سینی‌ها، به ترتیب آنها را از زیر خود می‌لغزاند و پرت می‌کرد.

اما جنگ انداختن حیوانات نیز یکی دیگر از نمایش‌های معمول در آن دوره بود، چنان‌چه این نمایش در میدان شاه اصفهان همواره برگزار می‌شد. حیوانات چون پلنگ، گاو نر، گاو میش، قوچ، گرگ، شیر، خروس و ... گاهی نیز بر روی برد و باخت آنها بین گروه‌ها از جمله نعمتی و حیدری<sup>۳</sup> شرط‌بندی‌هایی صورت می‌گرفت.

حتی برای به خشم درآوردن بعضی از این جانوران و آماده کردن آنها برای جنگ، به طور مثال به یکی از پاهای آنها طنابی بسته و به سمت مردم می‌فرستادند و قبل از رسیدن به جمعیت، حیوان را می‌کشیدند و این کار چندین بار تکرار می‌شد و به این وسیله حیوان خشمگین را برای جنگ آماده می‌کردند.

شعبده‌بازی نیز به اشکال مختلف اجرا می‌شد از جمله پریدن روی تیغه‌های خنجر، آهنگری بر روی سینه شعبده‌باز، چنانکه شاردن نیز از یکی از این شعبده‌بازی‌ها که ضمن آن با تردستی درختی را در چند دقیقه به ثمر نشانده‌اند یاد می‌کند.

یکی از جالب‌ترین نمایش‌ها، نمایش انتخاب شاطر بود. شاطر، مأمور تندرویی بود که جهت دویدن یک فاصله طولانی انتخاب می‌شد. شاهان صفوی برای خود تعدادی شاطر داشتند، که طی آزمایشی سخت انتخاب می‌شدند. برای انتخاب شاطر، جریان به عرض شاه می‌رسید و وی دستور شاهانه را برای اجرای این مراسم صادر می‌کرد. مسیر حرکت شاطر چراغانی می‌شد و مبدأ حرکت شاطر نیز میدان شاهی بود که پس از طی دو فرسنگ در خارج شهر به چادری می‌رسید. در چادر یکی از امیران، یک تیر در کیسه‌ای که شاطر همراه داشت قرار می‌داد تا به شهر برگردد و این عمل دوازده بار تکرار می‌شد. شاطر در هر ورود و خروج از شهر مورد استقبال مردم قرار می‌گرفت. در دور آخر، شاه سواره به سمت شاطر آمده و دستور می‌داد که خلعتی شاهانه و انعامی به او بدهند و به او لقب سرشاطری داده می‌شد و بهترین شاطر کسی بود که دوازده تیر را در دوازده ساعت بیاورد.

شاردن در یکی از این مراسم در زمان شاه سلیمان صفوی آورده است: «در هفتمین دوره راهپیمایی که حرکت شاطر در نتیجه گرمای آفتاب و شن راه بکندی گراییده بود من او را تعقیب کردم. با اینهمه ناگزیر بودم که مرکوب خویش را چهارنعل برانم. هنگام ورود به

میدان شاه، ندهای تحسین و تعجب آسمان را می‌شکافت. آلات موسیقی مخصوصاً طبل‌های پایه‌دار بزرگی که قطورتر از بشکه و در پشت ارابه‌ها حمل می‌گشت معرکه عظیمی به راه انداخته بود...»<sup>۴</sup>

تاورنیه نیز در سفرنامه‌ی خود در مورد شاطران و انتخاب شاطر آورده است: «این شاطرها در میان خود معلم دارند و مشق دویدن می‌کنند. شاه و بزرگان دربار شاطرها را متعدد دارند و ایرانی‌ها شاطر را علامت شأن و راءت می‌دانند. هرکس با شأن‌تر است باید شاطر بیشتر داشته باشد... شاه و بزرگان شاطری ندارند که به درجه استادی نرسیده باشد و این فقره باید تشریفاتی به عمل آید و آن صورت نمی‌گیرد مگر بعد از یک دویدن فوق‌العاده که بمنزله شاهکار شاطرها محسوب می‌شود. اگر آقای آن شاطر که می‌خواهد بمقام استادی برسد و دارای این خطاب بشود یکی از بزرگان باشد، تمام دوستان خود را دعوت می‌کند و در میدان تختی می‌زند و در روی آن شیرینی و ماء‌کولات می‌چینند و زندهای مغنیه و رقاص با خواندن و رقصیدن اسباب تفریح خاطر حاضر را فراهم می‌نمایند و هریک از مدعوین باید چیزی بیاورد که بعد از امتحان و دویدن به شاطر بدهد. یکی قبا می‌دهد یکی کمر بند می‌بخشد و از این هدایای مختلف شاطر بهمکاران خود سهمی می‌دهد... حکام و خوانین ایالات هم در مراکز خود شاطردوانی می‌کنند و مثل اصفهان انعام‌هایی بشاطر می‌دهند...»<sup>۵</sup>

شمشیر بازی نیز می‌توانست مقدمه‌ای باشد برای آمادگی جنگی. در ابتدا نیز شمشیربازان با بستن وزنه‌هایی به بازوهای خود، شمشیر در دست بازوها را به اطراف می‌چرخاندند.

کشتی‌گیری نیز در دوره صفویه و در اکثر شهرها رونق داشت. تمرین کشتی در زورخانه‌ها زیر نظر استادان فن و پهلوانان نامی هر شهر صورت می‌گرفت.

اصولاً کشتی‌گیران را پهلوان می‌نامیدند. با شروع کشتی، طبل‌ها به صدا درمی‌آمدند، کشتی‌گیران شلوارهای چرمی و تنگی بر تن می‌کردند و گاهی نیز تمامی بدن خود را با مواد چربی آغشته می‌کردند تا دست و بدن حریف به بدن آنها گیر نکند. نتیجه آن نیز تنها با به خاک رساندن پشت حریف مشخص می‌شد. معمولاً نیرومندترین کشتی‌گیران در نمایش‌های پایتخت شرکت می‌کردند.

رامشگری و نغمه سرایی: می‌توان گفت هنر رامشگری و نغمه سرایی پس از یک وقفه‌ی کوتاه و به خصوص پس از سلطنت شاه طهماسب اول، رونقی دوباره پیدا کرد. چنان‌چه در عالم آرای عباسی در بیان مطربان و نغمه سرایان در دوران شاه طهماسب آمده است: «مشاهیر این طبقه را

# نگاهی به بازی و نمایش در دوره صفویه

○ رضا محمدی

حضور مغول‌ها و تاتارها و بازماندگان آنها در ایران، و شرایط دشوار حاصله از تهاجمات و بحران‌های اجتماعی و اقتصادی نظام ملوک‌الطوایفی به ایرانیان امکان پرداختن به بازی و سرگرمی‌ها را نمی‌داد. وجود خانقاه‌ها و حلقه‌های تصوف نیز شاید مأمونی بود برای فرار از مصیبت‌ها و سختی‌های زندگی و محیطی که در آن زندگی می‌کردند.

روی کار آمدن حکومت صفوی و در پی آن از بین رفتن حکومت‌های محلی و ایجاد نوعی وحدت سیاسی و اجتماعی امکان بروز پاره‌ای از مراسم ملی را فراهم کرد و رشد و تحول اقتصادی این دوره نیز در رشد و برپایی این‌گونه مراسم کمک نمود. شاهان صفوی نیز به جز شاه طهماسب و شاه سلطان حسین همواره مشوق این بازی‌ها و نمایش‌ها بوده‌اند. شهر اصفهان نیز در آن دوره و بنا بر گفته‌ی سیاحان اروپایی مرکز این امور به شمار می‌رفته است. در تشکیلات اداری حکومت صفوی با مناصبی که هر یک عهده‌دار انجام کاری بوده‌اند برخورد می‌کنیم از جمله ناظر مسؤول تشریفات درباری یا تفریحات عمومی بیگلربیگی مسؤول حفظ نظم عمومی و بازی‌ها و مشعلدارباشی مسؤول نمایش‌ها از جمله خیمه‌شب بازی، حقه‌بازی و امور قهوه‌خانه‌ها بوده‌اند.

نمایش‌های میدانی: شاردن جهانگرد معروف فرانسوی (۱۶۴۳-۱۷۱۳ م) که در دوره شاه عباس دوم و شاه سلیمان به ایران آمد، در سفرنامه خود در مورد اوضاع اجتماعی آن دوره و انواع نمایش‌ها و بازی‌های آن زمان می‌نویسد: «عملیات ورزش و بازی را من با هم می‌آمیزم، چون اصطلاح پارسی ورزش به هر دو یکسان اطلاق می‌شود. ایرانیان مدعی هستند که مقصود از ورزش بازی‌های آبرومند است در صورتی که بازی عبارت از ورزش‌های فاقد اهمیت و اعتبار است. در حقیقت هم ورزش‌های ایرانی بازی‌های



### پانوشته‌ها:

۱. سفرنامه شاردن، ترجمه محمدعباسی، جلد چهارم، ص ۱۷۸
۲. شاردن شاه سلیمان صفوی را مورد نظر دارد.
۳. مسئله‌ی حیدری و نعمتی درگیری بود بین صوفیان طرفدار قطب‌الدین حیدر جامی و طرفداران شاه نعمت‌الله ولی که قبل از صفویه وجود داشت و در دوره صفویه به اوج خود رسید.
۴. شاردن، کتاب چهارم، ص ۲۰۵.
۵. سفرنامه تاورنیه، ترجمه‌ی ابوتراب نوری، ص ۳-۳۸۲.
۶. عالم آرای عباسی ص ۱۹۰-۱۹۱.
۷. مقاله‌ی دهم از صحیفه اول.
۸. شاردن، جلد دوم، ص ۳۲۳
۹. تاریخ زندگی شاه عباس، نصرالله فلسفی، جلد دوم، ص ۳۱۲.

به خارج باز می‌شد و بیشتر آنها را به یک صورت و اندازه پهلوی یکدیگر می‌ساختند. غالباً میان آنها دیوار و پرده‌ای نبود در اطراف قهوه خانه طاق نماها و شاه‌نشین‌هایی ساخته بودند که با قالی و فرش‌های دیگر مفروش و نشیمن مشتریان و تماشاگران بود، و همه در آنجا به زمین می‌نشستند. شبها چراغهای فراوانی را که از سقف قهوه‌خانه فرو آویخته بود می‌افروختند. در میان قهوه‌خانه حوضی بزرگ بود که همیشه آب پاک و روشنی از اطراف فرو می‌ریخت و هنگام شب زمین از انعکاس چراغهای سقف و چراغهای دیگری که در اطراف حوض می‌چیدند چون آسمانی پرستاره به نظر می‌رسید.<sup>۹</sup>

که در اردو بود مثل حافظ احمد قزوینی که در گویندگی طاق و در پیچش آواز و نمک خوانندگی شهره آفاق بود و حافظ الله تبریزی و غیر هم از اردو اخراج کردند و استاد حسین سرنایی را چون به مجالس می‌رفت گرفته چند محبوس کردند و آخر قسم دادند سوای سرنادر نقاره‌خانه همایون نواز در جای دیگر نوازند. اما جمعی که در آن زمان بودند در زمان اسمعیل میرزا در اردو جمع شدند...»<sup>۶</sup> در واقع بعد از فوت شاه طهماسب، طبقه‌ی هنرمندان مورد توجه قرار می‌گیرند. از جمله در بزم‌های شاه عباس هنرمندان چیره‌دستی شرکت می‌کردند. آنچنان که اسکندر بیک ترکمان می‌گوید شاه عباس به فن موسیقی آگاه بوده و پاره‌ای از تصنیف‌های وی برای اهل موسیقی و ساز شناخته شده بود. شاه عباس در دربار خود بهترین خوانندگان و نوازندگان را گردآورده بود از جمله میرفضل الله طنبور نواز و سه خواننده و نوازنده به نام افندی، امیر قاضی کمانچه‌نواز و شاه مراد خوانساری که در ساخت تصنیف بسیار مهارت داشت. در زمان شاه عباس رقص نیز جایگاه ویژه‌ای داشته است. شاردن در تعریف از رقص در این دوره می‌نویسد: «... رقاصه‌ها چنان به عقب خم می‌شوند و پشت خود را طوری دوتا می‌کنند که سرشان با پاشنه پایشان تماس می‌یابد و با این وضع و حالت بدون استمداد از دستهای خود راه می‌روند، این هنرمندان روی یک دست و روی یک زانو با آهنگ شایان توجهی می‌رقصند و فن خود را با صد‌ها حرکات حیرت‌آور ملیح و لطیف نمایش می‌دهند...»<sup>۸</sup>

قهوه‌خانه‌ها: در دوره صفویه و به ویژه در اصفهان قهوه‌خانه‌ها از رونق خاصی برخوردار بوده چنانچه در این شهر قهوه‌خانه‌ها اطراف میدان نقش جهان قرار داشت و قسمت شمالی میدان به اطاق‌های متعددی تقسیم شده بود که در هر اطاق قهوه‌خانه‌ای دایر شده بود. طبقات مختلف مردم مشتری این قهوه‌خانه‌ها بودند. مراکزی که انواع و اقسام سرگرمی و نمایش و مناظره‌های شاعرانه، رقص و آواز و موسیقی را در خود جای می‌داد. نقالان با صدایی رسا شاهنامه را می‌خواندند. از جمله ملا مؤمن کاشی، عبدالرزاق قزوینی و ملا بیخودی گنابادی که همه مردم آنها را می‌شناختند. قصه و مدح مولاعلی(ع) و موضوعات مذهبی نیز در قهوه‌خانه‌ها رواج داشت. شاه عباس گاهی اوقات به قهوه‌خانه می‌رفت و با شاعران و هنرمندان به صحبت می‌نشست و بعضی مواقع سفرا و نمایندگان خارجی را نیز به قهوه‌خانه دعوت می‌کرد از جمله خان عالم سفیر نورالدین محمد جهانگیر پادشاه هند و دن گارسیا سفیر فیلیپ سوم پادشاه اسپانیا و سفیران عثمانی و روس و...

در مورد قهوه‌خانه‌های این دوره آمده است: «... قهوه‌خانه‌های اصفهان بزرگ بود و دیوارهای سفید و پاکیزه داشت. درهای قهوه‌خانه از چند سو

